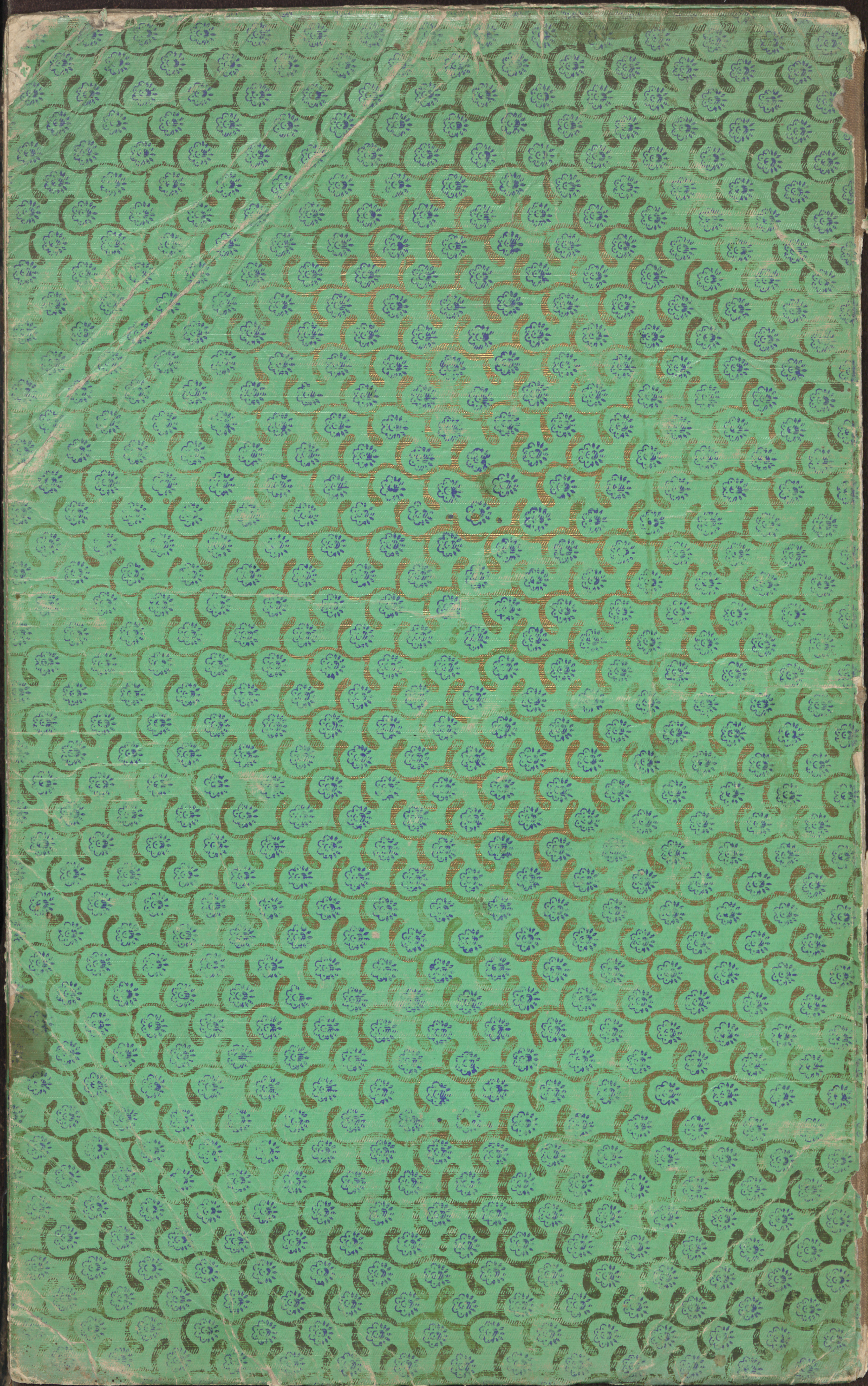




Ms. de 23 feuillets –

صورت الفباء جدید خطّ اسلام که بدولتین عثمانیّه و ایران ارسال شده حالا بملاحظهٔ اولیای دولت علیّهٔ فرانسه

معروض میگردد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی نبیه وآله اجمعین

الف باء جدید برای تحریرات السنهٔ اسلامیه که عبارت از عربی وفارسی وترکیست

تألیف قاپوتان میرزا فتحعلی آخونزاده درماه صفر سنهٔ هجریه هزار ودویست هفتاد وچهار

پدر مرحوم من میرزا محمد تقی مرا در هشت سالگی بمکتب گذاشت یکسال متصل بمکتب رفتم الف بارا خواندم شروع کردم بخواندن بعض سورها از جزو آخر قرآن مجید اما یک حرف نمی‌شناختم و هرچه درروز اول بواسطهٔ حدت ذهن حفظ میکردم فردایش فراموش میشد عاقبت بمرتبهٔ از خواندن نفرت بهم رسانیدم که بهر قسم شغل شاق راضی میبودم بشرطیکه از خواندن خلاص شوم لهذا از مکتب گریختم ویکسال آزاد گردیدم بعد از آن پدرم مرا با مادرم فرستاد پیش مرحوم آخوند ملا علی اصغر که عموی مادرم بود وبعد از سلیم خان شکویا در حمایت مصطفی خان شروانی زندگانی میکرد مادرم باز مرا بخواندن مجبور کرد اما نفرت من از حد زیاده بود دسه روز متصل میگریختم ودر اطراف پنهان میشدم عاقبت مرا گرفتند شروع کردند بتعلیم چون آخوند ملا علی اصغر شخص فاضل وعاقل بود مرا زیاده نرنجانید با کمال حلم ورفق حروف را بمن نشان داد وسیاق هجّه را آموخت بطوریکه دراندک مدت بخواندن هرسورهٔ قرآن قادر شدم ودرسه ماه قرآن را تمام کردم نفرت خواندن بالکلیه از من زایل شد بعد از آن بکتاب گلستان وطومار شروع نمودم خدایا چه بگویم خطی را وحروف‌رامش هده کردم که گویا هرگز نظیر آنهارا سابقا ندیده ام باز آخوند مرحوم که سیاق تعلیم را خوب میدانست مرا بالفاظ آشنا کرد نهایت با وجود اهتمام این معلم که از هزار یکی مثل این پیدا نمیشود سواد خواندن من سه وچهار سال طول کشید آیا بسیار کسان هستند که سه وچهار سال

عمر در تشنه

صبر داشته باشند ازین جهت است که در میان طوایف اسلامیّه از ده هزار یکنفر صاحب سواد بهم نمی رسد و طایفهٔ
اناث بالمرّه از سواد بی بهره می مانند بسیاری از اطفال در ابتدا شوق تمام بمکتب می روند امّا بعد از چندی از خواندن
بیزار شده میگریزند اکثر علمای مشهوره در خواندن عبارت کتب عربیّه از سهو کردن ایمن نیستند شهرت بعض بلدها
از اینست که عبارت را خوب و درست می خوانند این چه معنی دارد چرا ما باید در سر این امر جزوی این قدر معطّل داشته باشیم
سبب همهٔ این معطّلی نقصان الف بیت اوّلا اکثر حروف یک شکل دارند و با نقطه ها از یکدیگر تمیز می یابند اتّفاق می افتد
که نقطه ها بعض اوقات در جای خود واقع نمی شوند و یا بالکلّیه متروک میباشند در هر حال طفل مبتدی در تشخیص حروف
مبتلای زحمت و اشکالات ثانیا حروف مصوّته که باصطلاح نحویّین آنهارا اعراب می نامند مرقوم نمی کردند بلکه مقدّر می شوند
این کیفیّت برای مبتدی موجب اشدّ دشواریست ثالثا چند حرف صامته و چند حرف مصوّته هرگز در الف با
موجود نیست امّا در زبان جاریست از جملهٔ حروف صامته کاف است که لفظ گرد یعنی غبار و گرد یعنی پهلوان بواسطهٔ آن
مرقوم می باشد در عوض این حرف که کاف عجمی است کاف عربی می نویسند که مختصّ بلفظ کرد یعنی فعل است دیگر حرفی میان
کاف عجمی و نون در زبان ترکی موجود است مثلا در الفاظ کوکل یعنی دل و سنک یعنی از تو و امثال آنها که عثمانیّه این حرف را
نون صغیر می نامند در عوض این نیز کاف عربی نوشته می شود و در اوایل مراتب برای خواننده باعث اشتباهست از جملهٔ
حروف مصوّته یعنی حرکات بغیر از آ او ای چیزی در الف با موجود نیست امّا در زبان چهار قسم او متداول است
مثلا در لفظ شورش یک او و در الفاظ ترکیّه اولدی یعنی شد اولدی یعنی مرد اوزوم یعنی انگور سه او که هر سه اش
مغایر همان اوست که در لفظ شورش است و در خواندن باید از یکدیگر تمیز یابند رابعا از جملهٔ اعراب مقدّره یکی میان فتحه و کسره

در زبان جاریست مثلاً در الفاظ مى و پيدا بعد از حرف اوّل آنها و بش بغير پنج و كج بغير دير امّا در الف با مفقودست خلاصه اگر
درست دقّت کرده باشیم ما تنها بواسطهٔ حروف نمی‌خوانیم بلکه بمعاونت عادت و صور الفاظ بخواندن قادر می‌شویم چه قدر وقت گران
مایه در سر این عادت ضایع می‌شود این کیفیّت بدین قرار نمی‌توانست ماند چونکه خلاف حقیقت و طبیعت است لامحاله تغییر در الف بای
خطّ اسلام وقوع پذیر می‌شد خواه بعد از پانصد سال در عصر سلاطین دیگر امّا من به تغییر دادنش سبقت کردم و جمیع اشکالات مذکوره را
بالکلّیه رفع نمودم چنانکه از الف بای جدید ملاحظه خواهد شد سبب تغییر بمرتبهٔ واضح است که احتیاج به بیان مشروح ندارد همین قدر
کافیست که بواسطهٔ این الف بای تازه کلّ طایفهٔ اسلام در اندک مدّت بخواندن و نوشتن السنهٔ خودشان قادر خواهند شد لکن
این نوع تغییر مقتضی جرئت عظیم است از طرف تاجدار ذی شوکت و صاحب مملکت بزرگ که این احسان عام باسم او ختم خواهد شد
لهذا من این الف با را بنظر اولیای دولت عثمانیّه و یا ایران معروض میدارم اگر وزارت علیّه بعد از اتّفاق در وجوب تغییر اقدام
بانتشار این الف با فرموده باشند می‌تواند که در باسمه خانه‌های قسطنطنیّه و یا طهران با خرج دیوان مقدار پانصد هزار بلکه زیاده
آنرا چاپ کردانیده بحکّام ولایات بفرستند که بهر صاحب خانهٔ شهری یا دهاتی یک عدد از آنها تسلیم نمایند بقیمت مناسب که قبول
کردنش بهیچکس دشوار نیاید و قیمت را در ظهر الف با چاپ کنند نسبت بمتموّلین قدری زیاده تر نسبت بفقرا قدری کمتر
بعد از آن بکتّاب دیوان مقرّر گردد که نوشتن حروف جدیده را یاد کرده بهر طرف با آنها مکتوبات نویسند و علاوه بمدارس
و مکتب خانه‌ها حکم شود که دیگر از روی این الف با با اطفال تعلیم دهند و بباسمه خانه‌ها نیز اعلام رود که کتب درس و سایر چیزها
با حروف این الف با چاپ زنند

احتمال می‌رود که بعض کسان در مشورت گفته باشند که خطّ سابق اسلام زیاده حسن دارد حیف است که ما آنرا ترک نموده باشیم دیگر چه

هزار هزار

هزار هزار کتب ما بعد از این الفبای جدید از مصرفیت ساقط خواهد شد تغییرا هم ممکن نیست شاید علما باین کار رضا ندهند
جواب توان داد که اولاً حسن خط از واجبات نیست و بعد از ده و پانزده سال عوض همان کتب باین حروف جدیده نیز در هر جا موجود
خواهد بود بفقدان حسن خط و چند هزار کتب تأسف نباید خورد بحال بیچاره بیسوادان دلسوزی باید داشت که غرق دریای ظلمت
و بیخبری اند و از لذت روحانی بالکلیه محروم نه بگذشته واقف اند نه بآینده عارف هرچه با چشم می بینند و با گوش می شنوند تنها آنرا
میدانند از این جهت علوم و صنایع اصلاً ترقی نداشته آناً فآناً تنزل و تناقص می پذیرند ثانیاً خط خوب آنست که زیاده خوانا
باشد ثالثاً این حروف را نیز بعد از عادت خوب میتوان نوشت محض برای ملاحظهٔ حسن خط من از وضع سابق حروف زیاده عدول
نورزیدم رابعاً اگر تغییرا هم ممکن نیست پس چرا خط کوفی تغییر یافت پس چرا علما به تغییرش رضا دادند معلوم است که در این کار
هرگز نقصی بشرع شریف متصور نمیشود خصوصاً که مرام فایدهٔ عموم ملت است

نقطه‌ها را من بالکلیه متروک نمودم و برای هر حرف علامتی پیدا کردم که بواسطهٔ آن از دیگری تشخیص خواهد یافت چون
نقطه‌های تحریر را بتأخیر میاندازند حالا که آنها برافکنده شده اند باید آن زیادتر که در الفبای جدید ظهور یافته است
سهل شمرده شود خصوصاً که در این کار بطوری ملاحظه رفته است که تمام اشکال حروف بغیر از دو سه حرف بیک گردش قلم
تحریر خواهد یافت دیگر بعد از این الف با اصلاً تقدیر اعراب در هیچ کلمه جایز نیست باید همه اش در پهلوی هر حرفی
که بآن اختصاص دارد نوشته شود اگرچه بسبب آنها الفاظ قدری طویلتر بنظر خواهند آمد اما در جنب منفعت بزرگ
این کیفیت چندان ضرر نیست خصوصاً که مطابع زحمت نوشتن کتب را رفع کرده اند در کتابت السنهٔ فرنگستانیان
الفاظ دو مرتبه از لفظهای ما طویلتر اند پاره از آنها بمثابهٔ طویلند که اگر بخط جلی نوشته شوند عرض صفحهٔ کاغذ بگنجایش یکی

ازآنها تنگ خواهد کرد بعوض این تطویل سیاق انشا را برهم باید زد که اختصاری وسهولتی درآن پیدا شود مثلاً ١ القاب را در خصوص
هرکس باشد زیاده از یک لفظ یا دو لفظ ننویسند ٢ یک مضمون را ویک مطلب را بالفاظ مترادفه وبعبارات مختلفه تکرار نزنند ٣
متکلّم درمکتوبات خودرا ومخاطب را درمقام غایب ذکر نکنند که مخالف وضع طبیعت ومنافی وضوح اگرچه دراوایل حال
این نوع تغیر قدری بنظر غریب خواهد نمود امّا وقتی که عادت جاری میشود این غرابت زایل میگردد ٤ در نثر بقافیه چندان مقیّد
نشوند که بخاطر آن در نوشتجات زیادتی بهم میرسد ومعانی غیرواجبه وقوع می یابد این قاعده از عربها بما یادگار مانده است امّا خطای
محض است این را ازشروط فصاحت نباید شمرد کلام فصیح آنست که مختصر وواضح باشد ٥ از استعمال الفاظ مغلّظه وغیرمأنوسه
اجتناب نمایند مصنّف تاریخ وصّاف بحضور سلطان محمّد الجایتو داخل شده دعا گفتن آغاز کرد در اتمامش سلطان بحضّار
مجلس رجوع نموده فرمود دانستم که دعا می کند امّا نفهمیدم که چه میگوید این نوع انشا خواه در نظم خواه در نثر جهالت فاحش است
ولتصنیفات هیچ یک از مصنّفین که برین قاعده عمل نموده اند در صفحات ممالک اسلامیّه شهرت تامّ نیافته بلکه اکثرش متروک ومنسی
شده است ٦ تشبیهات واغراقات نامناسب را موقوف دارند مثلاً از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم بر خود در دیده ٧
براعته الاستهلال را بعوض فهرست مثل بهاریّات میرزا مهدی خان در تاریخ نادر جایز ندانند که عمل لغویست ٨ انشا را
از تکلّم زیاده مغایرت نزنند یعنی چند مطلب را در دایرهٔ یک کلام متّصل ومخلوط ننویسند بلکه هر مطلب را بخلاف منشیان عثمانیّه
منفصل ومفترق ادا نمایند که بوضع تکلّم نزدیک باشد

[illegible]

اشکال حروف صامته که بدون معاونت حروف مصوته تلفظ پذیر نیستند

حروف سابقه	حروف جدیده			
	در اول	در وسط	در آخر	جداگانه
	بعبارت دیگر			
	متصل بمابعد	متصل بطرفین	متصل بماقبل	بدون ترکیب
ب				
ت				
ث				
پ				
ج				
ح				
خ				
چ				
د				
ذ				

ر ر ر ر ر

ز ر ر ر ر

ژ ر ر ر ر

س سـ ـسـ ـس س

ش سـ ـسـ ـس س

ص صـ ـصـ ـص ص

ض صـ ـصـ ـص ص

ط ط ط ط ط

ظ ط ط ط ط

ع عـ ـعـ ـع ع

غ عـ ـعـ ـع ع

ف ڡـ ـڡـ ـڡ ڡ

ق ل ا ل ل

ک کـ ـکـ ـک ک

کاف کفتن کـ ـکـ ـک ک

نون صغیر

نون صغیر	ک	ک	ک	ک
ل	ل	ل	ل	ل
م	م	م	م	م
ن	ن	ن	ن	ن
ه	ه	ه	ه	ه
و	و	و	و	و
ی	ـیـ	ـیـ	ـی	ی

اشکال حروف مصوّته که بدون معاونت غیر حروف قابل تلفّظ هستند

آ او در لفظ شورش و او ذون یعنی دراز او در لفظ اولدی یعنی مرد او در لفظ اولدی یعنی شد

او در لفظ اوزوم یعنی انگور ای اِ اَ ا ما بین فتحه و کسره در لفظ می و بید ابدار

حرف اوّل آنها و در سایر الفاظ فارسیّه و ترکیّه لهذا این حرف را میانه می نامیم اِ

این چهار نقوش آفرین را نحویّون اعراب نامیده اند امّا بعد ازین اینهارا باید از جملهٔ حروف مصوّته شمرده شوند مثلا

ا عوض آ ا عوض اِ ا حرف میانه ا عوض اُ

بغیر از اینها دو علامت دیگر هست که یکی تشدید هست و دیگری جزم شکل علامت اوّل همین هست ــّ که بالای حرف نوشته می شود

و حرف را مشدّد می کند و شکل علامت دوّم اینست ه که اگر حرف صامته ساکن بوده ما بعد آن حرف مصوّته باشد باید جزم

بالای حرف صامت گذاشته شود مثلاً لسلللا ملسللا للآن

حروف خط اسلام در حین تحریر با یکدیگر ترکیب می‌یابند در حین ترکیب از حرف آمده می‌افتد و از حروف ا و
او ۹۱ او ای الف ساقط می‌شود اگر بحرف ماقبل خودشان اختصاص داشته باشند مثلاً ما ما
حا نو سو خو ی سی حی و اگر بحرف ماقبل خودشان مختصّ نباشند در حین ترکیب نه از حرف
آمده می‌افتد و نه از حروف او او ۹۱ او ای الف ساقط می‌شود مثلاً ملا آ ملاو ملای
سلا آ سلاو سلای حلا آ حلاو حلای لها آ لهاو لهای لسا آ لساو
لسای لحا آ لحاو لحای

حروف د ذ ر ز ا و و ۹ و تنها با ماقبل خودشان مرکّب شده با یکدیگر و مابعد خودشان ترکیب
نمی‌یابند در این صورت اگر بعد از آنها برای اتمام کلمه زیاده از یک حرف می‌آید حرف نخستین شکل اوّل قبول می‌کند اگر تنها یک
حرف باشد شکل جداگانه می‌پذیرد مثلاً حاکمسلر و احاک سلرلی حو مهار و احوی (والسلرک)
و امثال آنها از این جهت حروف مذکوره را ناقص الترکیب می‌نامیم

سیاق تهجّی

شکل اوّل با آ

باید که بدین طریق آغاز کنند بی الف با تی الف تا ثی الف ثا جیم الف جا باید بگویند به آ با
ته آ تا ثه آ ثا جه آ جا تا آخر خلاصه باید که اسم حرف ملفوظ شود لازم است که صدای حرف به تقریر آید

ٮا سا ٮا ٮا حا حا حا دا دا را را سا سا صا صا طا

طا عا عا فا ٯا کا کا لا ما ٮا ها وا ٮا

باو

ٮو سو ٮو ٮو حو حو حو دو دو رو رو سو سو

صو صو طو طو عو عو فو ٯو کو کو لو مو ٮو هو وو ٮو

باو

ٮو سو ٮو ٮو حو حو حو دو دو رو رو ٮو ٮو

سو سو صو صو طو طو عو عو فو ٯو کو کو لو مو

ٮو هو وو ٮو

باا٩

ٮ٩ س٩ ٮ٩ ٮ٩ ح٩ ح٩ ح٩ د٩ د٩ ر٩ ر٩ ٮ٩ ٮ٩ س٩ س٩ ص٩ ص٩

ط٩ ط٩ ع٩ ع٩ ڡ٩ ٯ٩ ک٩ ک٩ ل٩ م٩ ٮ٩ ه٩ و٩ ٮ٩

باو

ٮو سو ٮو ٮو حو حو حو دو دو رو رو ٮو سو سو

صو صو طو طو عو عو فو ٯو کو کو لو مو ٮو هو وو ٮو

بااى

ٮى سى ٮى ٮى جى حى حى خى دى ذى دى رى دى سى شى

صى صى طى طى عى عى ڡى ٯى کى کى لى مى ٮى ھى وى ىى

باا

ٮا سا ٮا ٮا جا حا حا خا دا ذا ارا را را سا شا صا ضا

طا ظا عا غا ڡا ٯا کا گا لا ما ٮا ھا وا ىا

بام

ٮم سم ٮم ٮم جم حم حم خم دم ذم دم رم دم سم شم صم ضم

طم ظم عم غم ڡم ٯم کم گم لم مم ٮم ھم وم ىم

باء

ٮم سم ٮم ٮم جم حم حم خم دم ذم دم رم دم سم شم صم ضم

طم ظم عم غم ڡم ٯم کم گم لم مم ٮم ھم وم ىم

باا

ٮا سا ٮا ٮا جا حا حا خا دا ذا دا را را سا شا صا ضا

طا ظا عا غا ڡا ٯا کا گا لا ما ٮا ھا وا ىا

شفرولطا

شکل وسط با آ

ـبا ـتا ـثا ـجا ـحا ـخا ـدا ـذا ـرا ـزا ـژا ـسا ـشا ـصا ـضا

ـطا ـظا ـعا ـغا ـفا ـقا ـکا ـگا ـلا ـما ـنا ـها ـوا ـیا

با او

ـبو ـتو ـثو ـجو ـحو ـخو ـدو ـذو ـرو ـزو ـژو ـسو ـشو

ـصو ـضو ـطو ـظو ـعو ـغو ـفو ـقو ـکو ـگو ـلو ـمو ـنو ـهو ـوو ـیو

با او

ـبو ـتو ـثو ـجو ـحو ـخو ـدو ـذو ـرو ـزو ـژو ـسو ـشو

ـصو ـضو ـطو ـظو ـعو ـغو ـفو ـقو ـکو ـگو ـلو ـمو ـنو ـهو ـوو ـیو

با او

ـبو ـتو ـثو ـجو ـحو ـخو ـدو ـذو ـرو ـزو ـژو ـسو ـشو ـصو ـضو

ـطو ـظو ـعو ـغو ـفو ـقو ـکو ـگو ـلو ـمو ـنو ـهو ـوو ـیو

با او

ـبو ـتو ـثو ـجو ـحو ـخو ـدو ـذو ـرو ـزو ـژو ـسو ـشو

ـصو ـضو ـطو ـظو ـعو ـغو ـفو ـقو ـکو ـگو ـلو ـمو ـنو ـهو ـوو ـیو

بااى

بى بى تى ثى جى حى خى دى ذى رى زى سى شى صى

ضى طى ظى عى غى فى قى كى گى لى مى نى هى وى يى

باا

با تا ثا جا حا خا دا ذا را زا سا شا صا

ضا طا ظا عا غا فا قا كا گا لا ما نا ها وا يا

باٸ

بٸ تٸ ثٸ جٸ حٸ خٸ دٸ ذٸ رٸ زٸ سٸ شٸ صٸ ضٸ طٸ ظٸ

عٸ غٸ فٸ قٸ كٸ گٸ لٸ مٸ نٸ هٸ وٸ يٸ

باٸ

بٸ تٸ ثٸ جٸ حٸ خٸ دٸ ذٸ رٸ زٸ سٸ شٸ صٸ ضٸ

طٸ ظٸ عٸ غٸ فٸ قٸ كٸ گٸ لٸ مٸ نٸ هٸ وٸ يٸ

باآ

بآ تآ ثآ جآ حآ خآ دآ ذآ رآ زآ سآ شآ صآ ضآ

طآ ظآ عآ غآ فآ قآ كآ گآ لآ مآ نآ هآ وآ يآ

شکر آنرا که در آن بزم مقدرت

با ای

امب امپ امت امث امج امچ امح امخ امد امذ امر امز امژ

امس امش امص امض امط امظ امع امغ امف امق امک امگ

امگ امل امم امن امه امو امی

با ا

لب لپ لت لث لج لچ لح لخ لد لذ لر لز لژ لس لش

لص لض لط لظ لع لغ لف لق لک لگ لگ لل لم لن له

لو لی

با ا

اب اپ ات اث اج اچ اح اخ اد اذ ار از اژ اس اش اص

اض اط اظ اع اغ اف اق اک اگ اگ ال ام ان اه او ای

با ا

اب اپ ات اث اج اچ اح اخ اد اذ ار از اژ اس اش اص اض

اط اظ اع اغ اف اق اک اگ اگ ال ام ان اه او ای

با ا

لٮ لٮ لٮ لٮ لح لح لح لح لد لد لر لر لر لس لس

لص لص لط لط لع لع لڡ لک لک لک لل لم لں له

لو لى

شکل جداگانه با حروف ناقص الترکیب

با آ

آٮ آٮ آٮ آٮ آح آح آح آح آد آد آر آر آر آس آس آص

آص آط آط آع آع آڡ آٯ آک آک آل آم آں آه آو آى

با او

اوٮ اوٮ اوٮ اوٮ اوح اوح اوح اوح اود اود اور اور

اور اوس اوس اوص اوص اوط اوط اوع اوع اوڡ اوک

اوک اوک اول اوم اوں اوه اوو اوى

با او

اوٮ اوٮ اوٮ اوٮ اوح اوح اوح اوح اود اود اور

اور اور اوس اوس اوص اوص اوط اوط اوع اوع اوڡ

اوٯ اوک اوک اوک اول اوم اوں اوه اوو اوى

9

32

با او

او ب او ت او ث او ج او ح او خ او د او ذ او ر

او ز او س او ش او ص او ض او ط او ظ او ع او غ او ف او ق او ک

او گ او ل او م او ن او ه او و او ی

با او

او ب او ت او ث او ج او ح او خ او د او ذ او ر او ز

او س او ش او ص او ض او ط او ظ او ع او غ او ف او ق او ک

او گ او ل او م او ن او ه او و او ی

ترکیب حروف برای تحریر کلمات عربیّه

قواعد

۱ در زبان عرب الف لام وقتی که بحروف ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن

لاحق می‌شود لام ادغام می‌یابد بحرف ملحق ودر تلفظ متروک می‌باشد امّا شکلش موافق قاعدهٔ الف با سابق

بعد از الف نوشته می‌شد تا خواننده بداند که درین لفظ الف لام مقدّرست مثلا التّارك التّامر الدّار

و امثال آنها الآن بنا بر قاعدهٔ الف با جدید شکل لام را در امثال آن نوع الفاظ نوشتن لازم نیست همین حرف

را تشدید بالای حرف مدغم فیه دلالت خواهد کرد که درین لفظ الف لام مقدّرست ودر بعض اوقات که بسبب دخول

حروف جرّ ونظیر آنها باین کلمات ذی الف لام حرف ا در کتابت ساقط میشود تنها حرف مدغم فیه با تشدیدش بالف

لام دلالت خواهد داشت ۲ در هر کلمه که با الف لام است لام خواه ظاهر باشد خواه مدغم حرف ا وقت خواندن بی وقف

بدرج خواهد افتاد اگر آخر لفظ ماقبلش متحرّک باشد ویا با حرکه خوانده شود مثلا یسئلونك عن الانفال ۳ اگر بکلمهٔ

میشود
ذی الف لام حرف جرّ مثل با ولام که زیاده از یک حرف صامته با حرکه اش نباشد داخل گردد حرف ا در کتابت هم ساقط

مثلا من جاء بالحسنة وللذّکر مثل حظّ الانثیین باید نوشت مثل حا ا بہلحسنلس

و ا لہا ا لکلو درین عمل نظیر آنهاست واو عاطفه وسیر اقسام واو وفاء جزا وکاف تشبیه وامثال آنها

۴ اگر واو عاطفه در اوامر بحروف ا ا وارد گردد اینها هم بدرج میافتند ودر کتابت هم ساقط میشوند مثلا

واضرب واکتب باید نوشت والصربت والکسلت مگر در مقامهائی

که تلفّظ ا ا با وجود واو عاطفه لزوم داشته باشد درین عمل نظیر واو عاطفه است فاء جزا وکاف تشبیه ۵ علاوه

برین قواعد بسیاری از حروف مصوّته وقت قرائت خصوصا در شعر بدرج میافتند وتنوین با نصب منقلب به آ

وتنوین با رفع منقلب به او وتنوین با جرّ منقلب به ای میکردند وگاهی تنوین با جرّ در قرائت بدرج میافتد

وحرف آخر ماقبلش ساکن میشود وتاء تأنیث متحرّک منقلب به هاء ساکن میباشد این مقامها را کتب تجوید ونحو

بیان میکنند امّا در کتابت همهٔ آنها باید ظاهر شوند چونکه تلفّظ آنها بدون درج وقلب هم جایز است ۶ بعوض همزهٔ

ساکنه در وسط الفاظ مثل بئر ومؤمن وکاس حرف ا بالایش جزم نوشته خواهد شد هکذا بہاُس

در آخر الفاظ نیز همزهٔ ساکنه همین است
ملُلمن کالس ۷ حروفیکه در وسط بعض الفاظ با آ متحرّک بود باضافهٔ حرف واو مرقوم میشوند بعد ازین

همیشه با واو نوشته خواهد شد مثلا زکوات صلوات باید نوشت زلکات صللات ۸ حرف

یا که در آخر بعض الفاظ مرقوم شده مثل الف متلفظ میگشت بعد ازین بخلاف دلیل نحویین متروک نبوده بعوض آن حرف آ

نوشته خواهد شد مثلا موسی عیسی مصطفی مرتضی باید نوشت موسا عیسا ملصطلفا ملرسلصا

مگر در اشعار برای ملاحظهٔ وزن و در سایر جایها که تلفّظ یا لزوم داشته باشد در آ توقف یا عبث نیست چنانکه مرقوم میگردد

ملفوظ هم میشود غرض اینست که تحریر هر حرف بتلفّظ موقوف باشد و متعلّم از هر گونه خس و خاشاک که در راه او مانع ترقّیت

آزاد گردد ۹ حرف الف که پیش ازین در اواخر جموع فعل مذکّر نوشته میشد مثلا قالوا کانوا لم ینصروا

لم یضربوا و امثال آنها بعد ازین هرگز نوشته نخواهد شد ۱۰ حروف صامته که در ما بعد خود بجهت تلفّظ حرف مصوّته

ندارد ساکن حساب میشود و در کتابت هم جزم نمی خواهد ۱۱ در هر جا که از فتحه و ضمّه و کسره تعبیر میرود غرض همزهٔ مفتوحه و همزهٔ مضمومه و همزهٔ مکسوره است

هلوا للفلسّاحا للعلما

رلهّم ملسّهر و لا سلعلسّهر سلهّل عللما ما رلهّم

لهحلد هلوّ لرحلطّى كاللملر سلعملص كلر السلس ملحهال

صلطيع فلسلما رلعكا للاّ هلا احسلسا للحا لهلما

لبسـم للاّهم لرّاحماام لرّاحيم

للحلمدا لبلاّهم رلبّهم للعالمهما لرّاحماام لرّاحيم مالبكم

ملومم لدّسم يبّاكا نلعبلدا و ايبّاكا نلستلعينا يهدنا

الصّراط المستقيم صراط الّذين انعمت عليهم

غير المغضوب عليهم ولا الضّالّين

بسم الله الرّحمن الرّحيم

قل اعوذ بربّ النّاس ملك النّاس اله النّاس من شرّ

الوسواس الخنّاس الّذي يوسوس في صدور النّاس

من الجنّة والنّاس

بسم الله الرّحمن الرّحيم

قل اعوذ بربّ الفلق من شرّ ما خلق ومن شرّ غاسق

اذا وقب ومن شرّ النّفّاثات في العقد ومن شرّ

حاسد اذا حسد

بسم الله الرّحمن الرّحيم

قل هو الله احد الله الصّمد لم يلد ولم

يولد ولم يكن له كفوا احد

بسم الله الرّحمن الرّحيم

تبّت يدا ابي لهب وتبّ ما اغنى عنه ماله وما

كسب

كسب سيصلى نارا ذات لهب وامرأته حمالة

الحطب في جيدها حبل من مسد

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخلون

في دين الله أفواجا فسبح بحمد ربك واستغفره

إنه كان توابا

بسم الله الرحمن الرحيم

قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون ولا أنتم

عابدون ما أعبد ولا أنا عابد ما عبدتم ولا أنتم

عابدون ما أعبد لكم دينكم ولي دين

بسم الله الرحمن الرحيم

إنا أعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر إن شانئك

هو الأبتر

بسم الله الرحمن الرحيم

أرأيت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع

[illegible]

ترکیب حروف برای تحریر کلمات فارسیّه

قواعد

۱ در آخر مضاف فارسی کسره واجب است مثلا مرغ سحر روز تابستان باید نوشت [illegible] اما در آخر موصوف کسره جایز نیست مثلا مرغ زیرک روز فیروز اینجا جزم مقدّر است باید نوشت [illegible] اگرچه آخر موصوف نیز مکسور مانند خوانده می‌شود خصوصا در اشعار برای وزن اما نوشتن کسره لزوم ندارد تا اینکه میان آن و مضاف فرق بوده باشد در اکثر جا حرف ساکن وقت قرائت مکسور مانند متلفّظ می‌شود این دخل بمطلب ندارد ۲ در اواخر الفاظ مفردهٔ عربیّه که در زبان فارسی با تاء تأنیث منقلب به ها بجموع صفت واقع می‌شوند علامت تأنیث بعوض ها تنها حرف [illegible] یعنی فتحه خواهد شد مثلا عکس منصوره حادثات عجیبه باید

نوشت

نوشت [illegible] تنها حرف [illegible] را علامت تأنیث دانستن

بجهت آنست که این الفاظ گاهی بما قبل خودشان صفت واقع شوند یا بعد خودشان مضاف میشوند درینصورت اگر ها را

در آنها باقی گذاشته باشیم در حین مضاف شدن آنها لا محاله ها بتلفظ خواهد آمد مثلا عساکر منصورهٔ دولت حادثات

عجیبهٔ فرنگستان نمیتوان نوشت [illegible]

[illegible] باید نوشت [illegible]

[illegible] برین قیاس است سایر الفاظ مفردهٔ عربیّه با تاء تأنیث منقلب به ها مثل مرتبه درجه

سلیقه و امثال آنها ۳ در الفاظ مفردهٔ فارسیّه و عربیّه که اواخر آنها بفتحه یا به تاء تأنیث منقلب به ها تمام میشود بعوض همزهٔ

مکسوره در وقتی که بدل از یاء وحدت خواهد شد حرف [illegible] مرقوم میگردد مثلا جامهٔ خامهٔ نسخهٔ باید نوشت [illegible]

[illegible] اگرچه حرف [illegible] عبارت از همزهٔ مکسوره است و بدون این توضیح نیز معلوم است که در اواخر همان الفاظ نوشته

شود لکن توضیح برای آن لزوم داشت که امثال این کلمات را در حین موصوف شدن آنها مضاف قیاس نکنند مثلا جامهٔ

رنگین خامهٔ مشکین نسخهٔ غریبه که بدین طریق نوشته خواهند شد [illegible]

[illegible] درینجا حرف [illegible] علامت وحدت است نه علامت اضافه ۴ حرف خا با الف و گاهی

با یا که پیش ازین در بعض الفاظ فارسیّه باضافهٔ حرف واو نوشته میشد مثلا خواندن خواجه خویش و امثال آنها بعد ازین

همیشه با واو مرقوم خواهد شد همچنین [illegible] ۵ در الفاظ آسمان آفتاب بارگاه بوریا دیرتر

و امثال آنها و دیگر بعد از آ و او و ای میآید برای سهولت تحریر باید ساکن باشد نه مکسور همچنین حرف ها قبل که علامت

جمع فارسی است باید ساکن باشد اگر آخر مفرد در اصل خود ساکن است مثلا عیبها رنجها سلها و امثال آنها باید نوشت علمهها

دلحها سالهاء حرف ها در آخر کاف کاهی برای وزن شعر بدرج افتاده درکتابت هم ساقط میشود و کاف متحرک

بحرف مصوته ما بعد خود میگردد مثلا کاتش اندر جگر آدم و حوا فکنم باید نوشت کا سلس چو دیدند کاقبال دستش گرفت

باید نوشت کهلها ال واو عاطفه و حرف از نیز مانند کاف که کاهی حرکه مخصوصه خودش را غایب میکنند مثلا

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته اند شنیدیم خوانده ایم ما ز استان پیر مغان سر کجا بریم باید نوشت

ولرهلرحم راسماں آخر مضاف نیز وقتی که بضمیراتش یا ات متصل میشود کسرهٔ خود را گم کرده بحرکهٔ

این ضمیرها متحرک میباشد مثلا آدلهم او آدلهمس آدلهم سو آدلهلس از ضمیرش و ات هم گاهی

در شعر بجهت وزن حرف ا ساقط میشود ۷ حرف ا در سر لفظ است بعد از کلماتیکه که آخر آنها به آ او او ۹۱

او ای تمام میشود درکتابت ساقط میگردد مثلا سهت سکوت خالیست باید نوشت سالها سس

سکوسس حالمسس ۸ الفاظیکه آخر آنها به آ او او ۹۱ او ای تمام میشود وقت اضافه

با آخر آنها یاء مکسوری افزوده میگردد و وقت موصوف شدن تنها یا بدون کسره با آخر آنها علاوه میباشد مثلا جفای یار

جفای سخت باید نوشت حلفامم ما رحلفای سلاحس برای این طور چیزها لازم است که معلمین صرف و نحو

فارسی را نیز باطفال تعلیم بدهند

مهلس حلدامراعلرا و احللاکم طاعلسلس ملوحیهم لکرلملسس

و البسلکرا لسد لرلس ملرهدا ام عملس هلرلملعلسی کم ملرومی رلوللد

ملمرها

ملمهدّ ٻحلما سلسب واحون بلرمی آملد ملفلرّ ٻحم دات بلس دلر

هلرملفلسی دو ٻرعملس ملوحود لسب وا بلهلر ٻرعملسی سلکری واحب

لرد لسبم وارلهام کم بلرآملد کلرعلهد لم سلکرلس بلد لرآملد ٻعملو

آلا داوو لا سلکرلس واللملس مبن عبهادی لسلکور لا بلدا هلمان بهه

کم ٻر سلکصمر ٻحس علاد بلد لرکام حلدا آولرلد ولرلا سلرا وادٻ

حلدا ولد ٻملس کلس بلسلواملد کم بلحا آولرلد باداٻر رلحملسٻ رحیسا بلس

هلملحا رلسمد لا واحاٻ ٻرعملس بمد ٻرملس هلملرا کلسمد ا ملرد لم

ماموسٻ بلد لکان بلکلماه ماحیس بلد لرّلد وا ولطملم روری بلحلطاٻ

ملکلرملهلرّلد ٻی کلرسی کم لرحلراملم علمت کلهروا سلرسا ولطملحوردار

دوسمارا کلحا کلسی ملحروم سوکم باد لسملمان بلطلرداری ولرلسٻ بادٻ

صلمارا کلفسا ساولرسٻ رلملرّلدمن بلکلسلراملد ولد املم لمرٻ بلهارٻرا

ولرمود ا سالماسٻ حلما سرا دلرملهد ٻرلمص بلملرو لراملد

شعر فارسی از بوستان

معلوم است که واو عاطفه در شعر بتلفّظ نمی آید امّا باید نوشته شود

وللمهی کلهلس حاملم سلک دلسب

دلرلمواملم کاصی بلصلف بلرٻسلسب

بهكاله كلود لاصى دلرو سمرسمر

ملعلونف كبرىهس آسمملس كبحمر

ملدای کم ملرسلرملکا مرسو مسست

ملروسلرىسمن مالرو وما لملامسست

ما هلركلس سلراوار باسلد ملصلدر

كلراملس ملعاصللسست و ا رلمسملس مللدر

دبهكلر رله خر حاحلس ملعلد كلسلس

هلممن سلرملساری علکوملس ملسلس

هلرآن کوملعبرىلس ملروسلر ىسلسست

ملطاری ملمهسلد رىهالا لالسست

ملصامر ملرلركان دبهلمرى ملکلس

خوسلر ملطالس مسست سمری ملکلس

خوآسلس ملرآو لمرد دلرو وىسر دود

ملروسلر ىسلسست سلرملکای کم بود

ملکمار

فلمها ن طلر ملم حلد لل سا حسلد

لمما لا ملسلليم د لر لسلا حسلد

كلسا د لسد للرهلم د لر ا مسلا ا ر

للا و ا للعلم كلر د ا كلر د لس مرار

سوكلمسى حلر و سان سا طمر للحلك

مسا د لسد د لرهلم للمملا ر و ا خلك

مكى ر حود لرحسما كى حو ملسس

مكى للو ر لمس مر لدى هلر دو د لسس

مسا د لسد د لر علللد لم امح امح

كم د لر حملم آن ر له للهلر لسد همح

كلهلس حا ما لسد لر صلمم آحلر مس

للعلر مس د لر آملد حو سمر علر مس

للكلمس مى صلا د مد ا سلر عم ر لسول

للمسلا عم سلر مل و ا مله و ا لمصول

دلالمهل للوی نامله و املعلوی

لا رلعکهام کلردلس للحملحلس للوی

ملرا ممرحوو کام طلمعلسس و اکوی

للکلمسلعد لکلرممک داری للکوی

للس آمکله للرابو مم عمرلس مسلسس

رلهامرا کلسا دو ارلهاتهاللهلسس

للهلکم و اصاحلس للمای کم داسس

للدملها حو للسم مکمس للرمکاسس

سلرلرکو مم دلو للس للملعسی کلسمد

للللم للرسلرم حلرم دلعوی کلسمد

للکلمسلعد لمس لر هلرکلا را آ فلر من

کم للرعللکلو طلمعلس هلرار آ فلر من

سلملسد م سلحلس سا للحامی للراحد

کم کاصی حوحلر دلرو احلل نا رماهد

بیرون آمد لرطاک و اد لسسار حسس

بلبعام و اللطفلس فلر لسساد بیسن

کہ هلبهاس کلدر سو بلبها حسمم

بلسلکر للدو ملس ملکلر داحسمم

دہر بمع آمد لم ماحہسں ما ملر

کہ سلم سلرا دلرحہاں ما ملر

ملعلر بہف بلد ہلداری آمد بلرلسس

کہ دلسسار کاصی بلهلد بلرسلرلسں

بلد لسس و ارلهان ملمع کلرد لسر کہ دور

ملبہه بلرسلر لم مای بلد ہ علرور

حو ملولام حاملد و اصلد دکلہمر

بلما ملد ملرد لم بلحہسملم حملر

سلفا و لس کللد هلر کہر آب رللال

کلرلسں کو را رلرس بلولد ما سہفال

خیرلد بامللد لمد لرسلوم ملردوا ملعر

بلها ملد ملراخون سود لسسار بلعر

کلس لرسلو بلر لمرکی بلها سلد علرمر

کدو سلو بلر بلرکلسسب وار ملعرمر

ململعوار کلردلر بلد لسسار وداربس

کم دلسسار ملسهلسب وار بسلس حلسس

بلصورلس کلسای کم ملردلم ولسلد

خوصورلس هلمان بیه کم دلم دلر کلسلد

بلللدرم هلملر حلسب بامللد ملحلل

بلللدی وبا ملحسی ملکلن خون رلحلل

ترکیب حروف برای تحریر کلمات ترکیه

آسا ولا آما کلرلک اوبر اوسا لها کیحهکلهکدا احسی علملل للرسوسما کا

سلر بهملس وبهرسون اوسال طلعو لهملسدا هلر بلملاعاد لس بسسلد

تو مو کلهکدا هلمان عادلس اوبر لا بای کا لور خوح آسا ولا آما اوسای

اوبر کلا ملک باعهدلی آلما هیموا ۹ عور لهملدا ۱۹ی سلعر مف بدوب

علملی

علمالی حلصو صیدلا او کا ملوار یس یهللر دلحی یهلملر کم بوا یس

عالمهلس او ملک هللا کهلا ماعهد او لور

شعر ترکی مخمّس مستزلو قاسم بیک قراباغ ذاکر تخلّص

یی دیهل ماوس اول لحملد ملحسار لسلکهدلر

ساکهم ملعلسلک وار

صلعللر داعمدان حلمد لرکلزار لسلکهدلر

علمدلر یهری کورسار

دوس سهلسهلم سلمهد لهرار لسلکهدلر

اوملاردو دله والحار

هلمساد دوسلر ماولر علمحار لسلکهدلر

حوسن حللک حوس لطوار

هلرحلمر سو کولسا سو کولور وار لسلکهدلر

مل واصبح ولا آسکار

سا اون یسادلک یهلملدون لصلاملد لمر احکام

طهملم دیهدون یی دون

ملدلسب دايد ولامدون آرادلسلوحوس وسلوسام

اوراور لمكاملمون

للمالسا ديدہم ملحسا ۹۱ لور لللمد لبوحام

کہحدی اودالکون

هلسساد ماحوملاسدی کورلک هاتی سلرلحام

ہسدون ملسی ملعہون

هاردلسو کلاحلکسلں داسی ہدنار لسلکہسدلں

ہوح سلسدلا ملکلوعار

لولاس علرہری کہجہروب للهوولا للعلہلا

خلکدون حاما رلحملسب

سلرسب وہروب ماحلہسالی لصل ولالسلہلا

امحدون مہم علملسب

ہردلم ۹۱ سوروب دورمادون آداب ولالدلہلا

ناحلرملسب ولاطاعلسب

ہصاو

يصاف يللا اول كا دير يخون ملسلملا

ويرسون سلكا حلتلس

دلتما دا دوسان با دلم كللار لسلكيد لن

عللما دا ساما رمار

هلر ميرد اكم بيرد يلهلر طلتار يسيسدون

حوس سلكل و اسلما يل

حوح و يردي سلكا الملد حيرد آر يسيسدون

اولدون ١٩ كا ما يل

داييم سلحلير ملردلم علمار يسيسدون

حوح سلر كيمي رايل

ملسحيد دا ولا ميهلرد ا لبس ولا مار يسيسدون

مور ولعط واد للا يل

حلملا ديد يللر للكو سويلدكار لسلكيد لن

كيلمادي سلكا كار

15

ہرکہ مسلدا کہ ما لہص اولا دوہر لہر للدلس

کلہر ما سی آکارا

ہر لاحطا ملہم کہمی او صا ہمار للہ علہمللدلس

آرسار وارا وارا

داہہم دا سور مادلا او لا ملصہوب کو ہر للدلس

ی سلعل ہکارا

ہوح دا ملم لو ہر لس للدلوی سہ عرو ا علر للدلس

داکہو سکا حارا

دوس آلر علمسلک کلدا ما خار لسلکہم دلس

ولوہماد ہلا ما لوار

علامات

علامت سوال ؛ این علامت باید درآخر هر کلامیکه دلالت بر سوال نماید مرقوم شود مثلا امروز زید بمسجد خواهد رفت ؛

علامت تعجّب ! این علامت درآخر کلامیکه دلالت بر تعجّب دارد باید نوشته شود مثلا زید درچه مرتبه زور داشته است !

علامتان بیان : — درحالتی که کلام آتی بیان کلام سابق خواهد شد علامت اوّل درآخر کلام سابق و در ابتدای

کلام آتی مرقوم میگردد و وقتی که بیان تمام می‌شود علامت ثانی تحریر می‌یابد مثلا علم فقه عبارت است

از دانستن مسایل دینیّه مثل : صوم و صلوة حجّ و زکوة خمس و فطره و سایر — مثل دیگر دشمنان

ان

دولت که بحدود ممالک محروسه هجوم آورده بودند از سرکردگان عساکر منصوره شکست فاحش خورده برگشتند تبیین این مقال آنکه شروع میشود به تفصیل گذارش و در اتمامش نوشته میگردد –

علامت نقل قول غیر “ — علامت اوّل در ابتدای کلامیکه دلالت بر قول غیر خواهد کرد نوشته میشود و زمانیکه قول غیر باتمام میرسد علامت ثانی مرقوم میگردد تا خواننده بداند که قول غیر باتمام رسید دیگر لازم نیست که بنویسند تمّ قول القایل مثلا امروز زید بمن دچار شده گفت „ دیروز من و عمر مهمان بکر بودیم کمال مهربانی و مهمان نوازی از طرف او مشاهده کردیم “

علامت ندا + — این علامت در آخر هر منادی مرقوم خواهد شد مثلا والی کردستان به پیشخدمت خود خشمناک شده صدا کرد جلّاد + همان ساعت میر غضب مهیب در برابر چشمش حاضر شد مثل دیگر مخدوم من حاجی حمید + تو وعده کرده بودی که کتاب الف لیله را پیش من بفرستی چرا نفرستادی

علامت تأسّف ؛ — این علامت در آخر کلامیکه دلالت بر تأسّف دارد مرقوم خواهد شد مثلا پدر بزرگوار من وقتی که بشهر بغداد رسیدم شنیدم که برادر حاجی حسن وفات کرده است چه جوان خوب بود ؛

علامت تأمّل ... — این علامت در آخر کلامی مرقوم خواهد شد که متکلّم مخاطب را حواله بقیاس و تأمّل میکند مثلا عزیز من حبیب آقا زلزلهٔ شیراز چنین بود که در مدّت ربع ساعت دوازده هزار خانه و عمارات عالیه با زمین یکسان شد ... مثل دیگر عزیز من حاجی امین تو احوال برادرت را از من پرسیده بودی من نمیخواهم بگویم که او در بصره چه گونه رفتار میکند ...

این علامات در تحریرات و محاورات مکتوبه غایت لزوم دارند که مطلب بواسطهٔ

آنها کما هو حقّه وضوح می یابد

سیاق تعلیم

طفلی که در ابتدا بمکتب داخل میشود در همان روز باید به تعلیم استاد قلم گرفته اشکال حروف را که باو نشان خواهند داد نقش

بکند تا بمرتبهٔ که از حفظ قادر بتصویر همان اشکال بوده باشد وقتی که حروف را کلاّ شناخته و بتصویر آنها از حفظ قادر بوده

و قواعد حروف را دانسته و بسیاق انچه عارف شده باشد معلّم از او بپرسد بدین طریق

معلّم

ع بگو ببینم کلمهٔ سلیم از چند حرف مرکّب است

ع

از پنج حرف سـ ا لـ یـ م

معلّم

شکل اوّل سـ را بنویس

ع

سـ

معلّم

بعد از سـ

۳/۱۲

بعد از سے چه حرف است

ع

ا

معلّم

ا را به سے بچسبان کن

ع

سا

معلّم

بعد از سے و ا چه حرف است

ع

لے

معلّم

لے در کجا واقع است

ع

در وسط

معلّم

لب را به لب چسبان کن

ع

سل

معلّم

بعد چه حرف مى آيد

ع

مـ

معلّم

در كجا

ع

در وسط

معلّم

آنرا نيز به لب چسبان كن

ع

سلم

20

10

سالم

معلّم

دیگر چه حرف میماند

ع

م

معلّم

م در کجا واقع است

ع

در آخر کلمه

معلّم

آنرا نیز در شکل آخر به م چسبان کن

ع

سالمم

معلّم

بخوان

ع می‌خواند

سلیم

معلّم

ع بگو ببینم کلمهٔ فرح از چند حرف مرکب است

ع

از پنج حرف فـ لا دـ لا حـ

معلّم

شکل اول فـ را بنویس

ع

و

معلّم

بعد چه لازم است بنویس

ع

وا

معلّم

بعد چه حرف می‌آید

ع

حرف دال

معلّم

دال از کدام حروف است

ع

از حروف ناقص الترکّیب که با قبل خود چسبان می‌شود و با بعد خود چسبان نمی‌شود

معلّم

دال را نیز با قبل آن چسبان کن

ع

ولر

معلّم

بعد چه چیز است

ع

ا

معلّم

لا را نیز بنویس

ع

ولوا

معلّم

دیگر چه لازم است

ع

حمے

معلّم

در کجا

ع

در آخر

معلّم

آنرا هم به سلاچسبان کن

ع

ولواح

ولراح

معلّم

بخوان

ع مرخواند

فرح

معلّم

ع بگو ببینم کلمهٔ خاک از چند حرف مرکّب است

ع

از سه حرف خـ آ کـ

معلّم

شکل اوّل خـ را بنویس

ع

خـ

معلّم

بعد چه حرف است

ع

آ

معلّم

آ از کدام حروف است

ع

از حروف ناقص الترکّیب که با قبل خود چسبان تواند شد

معلّم

چسبان کن

ع

حا

معلّم

بعد چه باید نوشت

ع

کم چونکه بعد از حروف ناقص الترکّیب می‌آید و یک حرف است شکل جداگانه قبول می‌کند

معلّم

بنویس

بنویس

ع

حاک

معلّم

بخوان

ع می‌خواند

خاک

معلّم

ع بگو ببینم کلمهٔ خاکستر از چند حرف مرکّب است

ع

از شش حرف حـ آ کـ ـا سـ سـ ا ر ـا

معلّم

شکل اوّل حرف را بنویس و آن را با آن چسبان کن

ع

حا

معلّم

بعد چه حرف است

ع

کِ چونکه بعد از حرف ناقص الترّکیب واقع است و تنها نیست شکل اوّل را قبول میکند

معلّم

همه را بنویس تمام کن

ع

خاکستر

معلّم

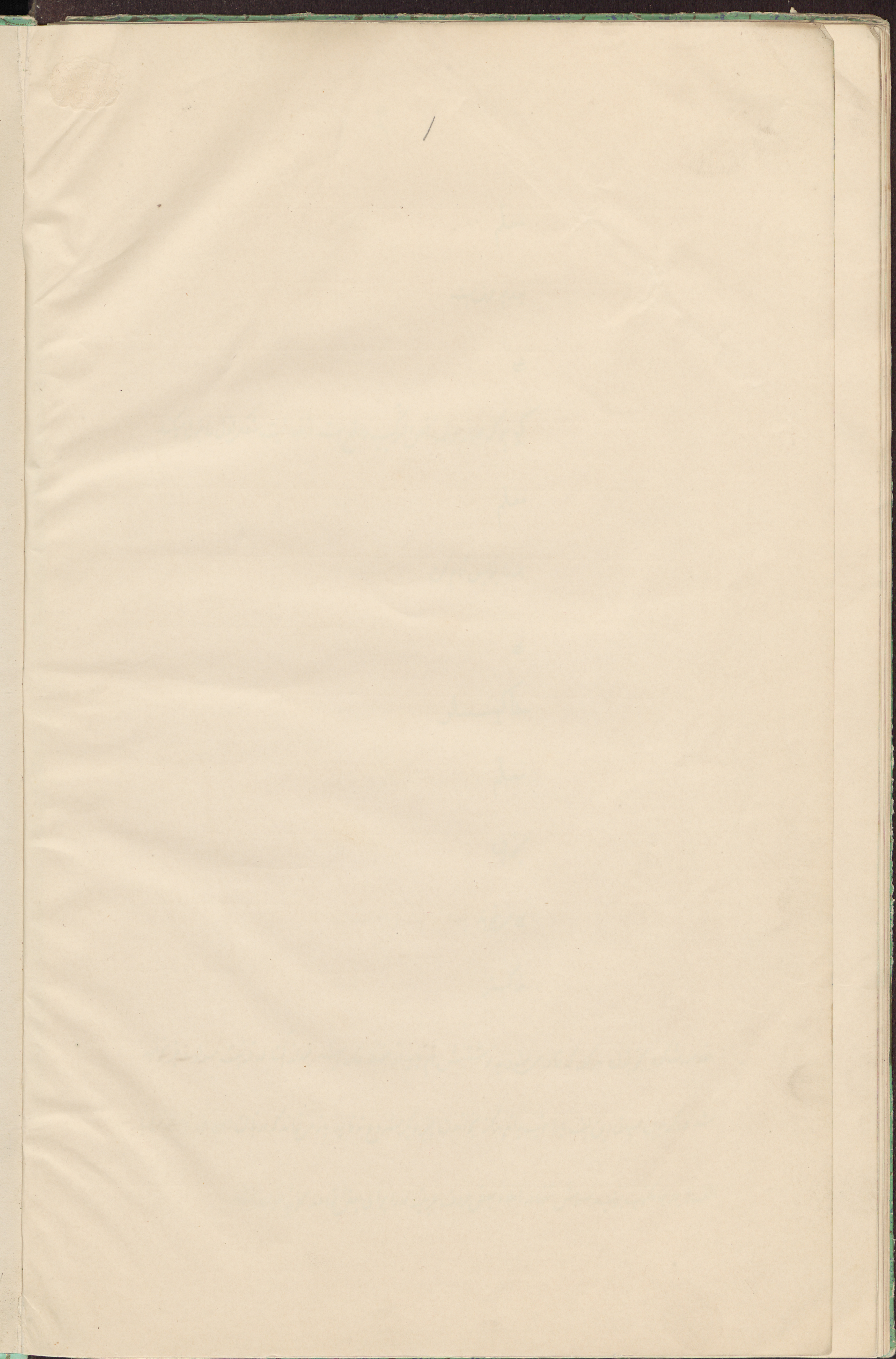
بخوان

ع میخواند

خاکستر

خلاصه شاگرد بخواندن هر کلمه که قادر میشود به نوشتنش هم باید از حفظ قادر باشد بعد از آن در قرائت سواد عاجز نخواهد شد و اگر بدین سیاق این الف با را خوب بداند هرگز بخواندن چیز دیگر شروع ننماید باز میتواند که در زبان اصلی خود بواسطهٔ این الف با بهر جا مکتوب بنویسد سهوش تنها در املاء بعض حروف عربیّه و در اجرای بعض قواعد نحویّه خواهد شد





Копія

съ новой Мусульманской Азбуки,
посланной Турецкой и Персидской
Державамъ, нынѣ представляется
на разсмотрѣніе высокаго Фран-
цузскаго Правителства.

Копія

съ новой Мусульманской Азбуки,
посланной Турецкой и Персидской
Державамъ, нынѣ представляется
на разсмотрѣніе высокаго Фран-
цузскаго Правительства.



